

آن‌ها را دوره می‌کردیم و یک هفته، به انتظار دیدنشان می‌ماندیم اما امروزه با پیشرفت علم، مخصوصاً در حوزه‌ی رسانه‌های تصویری، نه دیگر آن کارتون‌های ساده برای بچه‌ها جذابیت دارد و نه حس کارتون دیدن در بچه‌ها ارضا‌شدنی است.

۲. وسایل ارتباط جمعی مهم‌ترین شاخصه‌ی جامعه‌ی مدرن به‌شمار می‌رود و تلویزیون نسبت به سایر رسانه‌ها برجسته‌تر به نظر می‌رسد. این امر آن‌جا تحقق می‌یابد که کودکان به عنوان متقاضیان جدی برنامه‌های تلویزیون مطرح‌اند. امروزه تلویزیون در بیش‌تر خانه‌ها به یکی از اعضای خانواده بدل شده است. کودکان نه تنها به کلمات و حالات چهره و حرکات انسان‌های واقعی دور و بر واکنش نشان می‌دهند بلکه از شخصیت‌های صحنه‌ی نمایش نیز تأثیر می‌پذیرند. تلویزیون از طریق انتقال مجموعه‌ی وسیعی از اطلاعات و احساسات به کودکان، تأثیر فوق‌العاده‌ای بر رشد و تعالی فکری و فرهنگ غالب بر آن‌ها دارد.

۳. ماده‌ی ۱۷ پیمان جهانی ملل متحد در مورد حقوق کودکان در ارتباط با رسانه‌های جمعی است. در این پیمان آمده است که کشورهای عضو به کارکرد ارزشمند رسانه‌های جمعی واقف‌اند و تعهد می‌کنند که کودکان به اطلاعات و منابع مختلف ملی و بین‌المللی دسترسی داشته باشند. به‌خصوص آن دسته از منابع که هدفشان ارتقای اطلاعات اجتماعی - معنوی و اخلاقی کودک و صحت جسمی و روانی او است. از حدود دو میلیارد کودک در جهان، حدود ۱۳ درصد در کشورهای غنی و ۸۷ درصد در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند. ضرورت نظارت والدین بر تفریحات کودک مهم است و والدین همان قدر که روی درس و تربیت کودکان تأکید می‌کنند، باید در انتخاب برنامه‌ی تفریحی مناسب برای او هم نقش داشته باشند. به راستی آیا همه‌ی والدین برنامه‌ریزی درستی برای بهره‌گیری از تلویزیون دارند؟

رضا شهلا
کارشناس ارشد روان‌شناسی

کودک و رسانه

کلیدواژه‌ها: وسایل ارتباط جمعی، پیمان جهانی ملل متحد، مهارت‌های اجتماعی، پرخاشگری، انیمیشن

۱. دوران کودکی آدمی مملو از خاطرات شیرینی است که با یادآوری آن‌ها، احساس‌ها و رویای کودکی تداعی می‌شود. اواخر دهه‌ی ۶۰ برای بسیاری از ما با خاطرات زیبایی همراه بود که تلویزیون نقش پررنگی در شکل‌گیری آن داشت. با گالیور و دوستانش زندگی می‌کردیم، بچه‌های مدرسه‌ی والت را مشتاقانه می‌دیدیم و از تجربیات مجید درس می‌گرفتیم. ما در کنار این شخصیت‌ها بزرگ می‌شدیم و در دنیای خیالی خود همواره آن‌ها را مرور می‌کردیم. در بازی‌هایمان نقش

به نظر می‌رسد که داشتن برنامه‌ی درست و شیوه‌ی مناسب برای استفاده از تلویزیون نیازمند این است که خود تلویزیون به عنوان بزرگ‌ترین رسانه‌ی جمعی کشور آموزش داده شود. انتخاب برنامه‌ی مناسب در زمان درست و توجه به پیام‌هایی که یک برنامه منتقل می‌کند، از جمله موارد اصلی است که باید رعایت شود. پخش صحنه‌های دل‌خراش تصادف در ساعت‌های پایانی شب یکی از همان انتخاب‌های نادرست است که نه تنها برای کودکان بلکه بزرگسالان هم زیان‌بار است.

۴. نهاد خانواده و سپس نهاد تعلیم و تربیت، اولین مراکز انتقال مفاهیم فرهنگی به کودکان هستند. با توجه به اهمیت و نقش رسانه‌ها، روان‌شناسان هر یک از جنبه‌های مختلف محتوای رسانه‌ها را مورد مطالعه قرار داده‌اند. با توجه به تأثیرات شناختی رسانه‌ها، مخصوصاً تلویزیون، می‌توان گفت که تلویزیون بر الگوهای رفتاری افراد و در نتیجه، بر سلامت روانی و اخلاقی، و سازگاری افراد با جامعه اثرگذار است.

امروزه شمار والدینی که استفاده از تلویزیون را در خانه ممنوع کرده باشند، کم است. هر چند به اعتقاد برخی از پژوهش‌گران، کودکانی که در خانه‌های بدون تلویزیون بزرگ می‌شوند، هم تخیلات انعطاف‌پذیرتری خواهند داشت و هم فرصتی را از دست نمی‌دهند. در همه‌ی خانه‌ها به‌طور میانگین بیش از ۷ ساعت در روز تلویزیون روشن است. از اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی، دانشمندان رفتارگرا درباره‌ی نحوه‌ی تأثیرگذاری تلویزیون بر رشد کودکان تحقیق کرده‌اند. نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد که اگر تماشای تلویزیون بدون مراقبت و نظارت باشد، بر مهارت‌های اجتماعی و سلامت هیجانی و رشد شناختی کودک تأثیر منفی دارد.

با توجه به این که مدت زمان طولانی از ورود تلویزیون به زندگی مردم می‌گذرد، والدین فکر می‌کنند که در این مسئله کمتر

با فرزندانشان مشکل دارند؛ در حالی که چنانچه برنامه‌های تلویزیون به سمتی برود که خشونت و پرخاش‌گری در آن زیاد باشد و سیستم ارتباطی خانواده نیز به گونه‌ای مختل باشد که هیچ‌گونه بحث و تبادل نظری در بین اعضای آن صورت نگیرد، می‌تواند تأثیر نامطلوبی بر روی رفتار کودک بگذارد.

نتیجه‌ی تحقیقات جی‌سینگر و همکارانش در این زمینه نشان داده است که کودکانی که زیاد تلویزیون می‌بینند (۴ ساعت یا بیشتر در روز) در بازی کردن با دیگر کودکان مشکلات بیش‌تری دارند؛ یعنی پرتوقع‌اند، خیلی زود عصبانی می‌شوند و با دیگران به‌خوبی همکاری و مشارکت نمی‌کنند. این کودکان در سال‌های اولیه‌ی مدرسه هم با مشکلاتی مواجه می‌شوند. پرخاش‌گرترین این کودکان کم‌تر فیلم‌های آموزشی و بیش‌تر، فیلم‌ها و کارتون‌های پر هیجان و پرخشونت می‌بینند. علاوه بر این، آنان به جز تلویزیون سرگرمی دیگری ندارند که در رشد توانایی‌ها و یادگیری مهارت به آنان کمک کند.

جورج گرنبر، استاد دانشگاه پنسیلوانیا، معتقد است که تماشای بیش از اندازه‌ی تلویزیون موجب سندرم دنیای پست (world syndrome the mean) می‌شود. به اعتقاد وی، تماشای بیش از حد تلویزیون و برنامه‌هایی که مختص کودکان نیست، در آنان این احساس را به وجود می‌آورد که خشونت نادرست بسیاری از مشکلات را حل می‌کند. به نظر می‌رسد که تماشای تلویزیون بدون توجه به محتوای آن، تأثیرات نامطلوب متعددی بر توان یادگیری کودکان می‌گذارد. حتی به اعتقاد برخی از پژوهش‌گران، تماشای تلویزیون بر مهارت‌های اجتماعی و پرخاش‌گری کودکان نیز تأثیرگذار است.

دانیل اندرسون، استاد روان‌شناسی، که بیش از ده سال در مورد تأثیر تلویزیون روی کودکان تحقیق کرده، معتقد است که بزرگسالان برای کاستن از فشارهای روحی

و وادار ساختن خود به تفکر، به تماشای تلویزیون می‌پردازند؛ زیرا قادر به درک اطلاعات‌اند. حال آن که این اطلاعات برای کودکان بسیار نو و جذاب است. آنان آگاهی‌های اجتماعی و حتی شغلی را که تأثیری بلندمدت بر آن‌ها دارد، جذب می‌کنند.

نوجوانان و بزرگسالان اغلب در هیجان و مخاطره‌ای که در برنامه‌های تلویزیون و فیلم‌ها وجود دارد، غرق می‌شوند. آنان با وجود آگاهی از این که شخصیت‌ها وجود خارجی ندارند و فیلم واقعی نیست، خود را تا مرز خطر در فیلم جلو می‌برند و باز می‌گردند که این خود از نکات مثبت فیلم درمانی برای بزرگسالان است اما کودکان تجربه و توان لازم برای دیدن فیلم‌ها و برنامه‌های دلپره‌آور و پرهیجان را ندارند. آنان در ابتدا ممکن است مات و مبهوت شوند ولی واکنش‌های بعدی‌شان رعب و وحشت است. کابوس‌های وحشت‌ناک و ترس‌های شبانه در کودکان اغلب نتیجه‌ی تماشای چنین برنامه‌هایی است. تماشای زیاد تلویزیون موجب کاهش جاذبه‌های دنیای اطراف برای کودکان

ضرورت نظارت والدین بر تفریحات کودک مهم است و والدین همان قدر که روی درس و تربیت کودکان تأکید می‌کنند، باید در انتخاب برنامه‌ی تفریحی مناسب برای او هم نقش داشته باشند

می شود .
وقتی که کودک ساعت‌ها در حالی که جذب جریان فیلم شده، بی حرکت بنشیند، بیش‌تر از این که مشتاق یا کنج‌کاو شود، منفعل می‌شود. در مقابل، تعریف کردن اصل یک داستان برای کودک، از نسخه‌های هالیوودی آن آموزشی‌تر است. وقتی داستان از طریق فیلم و کارتون تعریف می‌شود، بچه‌ها تقریباً هیچ امکانی برای به‌کارگیری تخیل خود ندارند. به اعتقاد برخی از کارشناسان، کارتون تخیل بچه‌ها را به راه نمی‌اندازد؛ زیرا رنگ، اندازه، شکل و صدا از قبل برایشان مشخص شده است ولی وقتی گفته می‌شود که حیوانات در قلعه‌ی زیبایی زندگی می‌کردند، هر کودک برداشت و تجربه‌ی متفاوتی از این جمله دارد و زیبایی و فضای قلعه را در تخیل خود می‌سازد. در صحنه‌های تصویری، همگی عناصر نمایش به‌طور آماده به کودک تحویل داده می‌شوند و کودک هیچ فعالیت ذهنی در تصویرسازی آن‌ها ندارد.
نتیجه‌ی یک نظرسنجی مرکز تحقیقات سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی که در سال ۱۳۸۴ از والدین دارای فرزندان ۷ تا ۱۲ ساله درباره‌ی تأثیرات تلویزیون بر کودکان انجام شده است، نشان می‌دهد که بچه‌ها در شبانه‌روز به‌طور متوسط ۵ ساعت و ۱۲ دقیقه تلویزیون می‌بینند. هم‌چنین این تحقیق نشان‌دهنده‌ی آن است که به نظر والدین، تماشای برنامه‌های بزرگسالان بر کودکان و نوجوانان اثرات منفی و مثبت مختلفی دارد. از نظر ۳۱ درصد والدین، تلویزیون بر عادت مطالعه‌ی فرزندان نشان تأثیر داشته و باعث کاهش زمان مطالعه‌ی آنان شده است.
در حوزه‌ی

کودکان و برنامه‌های مختص آن‌ها، به اعتقاد نگارنده، اوضاع از این هم وخیم‌تر است. به‌جز کارتون‌ها و نمایش‌های عروسکی، بیش‌تر شبکه‌ها یک روند ساده دارند: یک مجری با چند عروسک، خواندن شعر و بعد هم برای آموزش مفاهیم (مثلاً مسواک زدن)، مجری برنامه باید از فواید مسواک بگوید: پس همگی مسواک می‌زنیم و بچه‌ها با صدای بلند آن‌را تأیید کنند!

برخی کارشناسان، اثربخشی و کارایی تلویزیون در رشد کودک را منوط به دو شرط می‌دانند: برنامه‌های مفید برای کودکان انتخاب شود و میزان تماشای تلویزیون محدود باشد. امروزه پیشرفت پرسرعت رسانه‌های تصویری و در دسترس بودن فیلم‌ها و کارتون‌ها و در کنار آن عدم آگاهی عموم نسبت به چگونگی انتخاب فیلم و برنامه‌ی مناسب، مخصوصاً برای کودکان، می‌تواند موجب وارد آمدن خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر کودکان باشد.

عده‌ای از والدین به تلویزیون و به‌ویژه کارتون فقط از دید سرگرمی و پرکردن وقت می‌نگرند و هر وقت خودشان درگیر کارهای روزمره باشند، کودک را به دیدن آن سفارش می‌کنند. دسته‌ی دیگر از والدین بر این باورند که کودکان از برنامه‌های تلویزیون، مثل برنامه‌های آموزشی، لذت می‌برند و در ضمن می‌توانند چیزهای جدیدی هم بیاموزند.

فوتوس و گرگوری در سال ۲۰۰۶ در تحقیقی که با هدف دریافتن نفوذ دیو و تأثیرات آن بر کودکان کوچک انجام گرفت و با بررسی شخصیت‌های کارتونی فیلم‌های شرکت والت‌دیسنی و کارتون‌های دوران مدرسه همراه بود، به این نتیجه رسیدند که تکرار تماس بچه‌ها با فیلم‌ها و کارتون‌ها و یادگیری آن‌ها، از شخصیت‌های دیو مانند، باعث درگیری در روابط و رفتارهای پرخاش‌گرانه‌ی آن‌ها می‌شود.

۴. در ادامه‌ی این نوشتار، چند کارتون، کارکردهای مثبت و شخصیت‌های معروف آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

Up (بالا):

پیرمردی ۷۰ ساله، سال‌ها پیش آرزوی رفتن به سرزمینی رویایی در آمریکای جنوبی را با همسرش، که اکنون مرده، داشته است. «کاری» باید خانه‌ی قدیمی‌اش را ترک کند و به خانه‌ی سال‌مندان برود اما یادگاری‌های همسرش و قولی که به او داده است کار را برای او دشوار می‌کند. پس تصمیم می‌گیرد با خانه‌اش برای کشف سرزمین موردنظر پرواز کند. کارل پسر بچه‌ای چاق و هشت ساله هم قاچاقی او را همراهی می‌کند تا «کاری» تنها نباشد. رسیدن به سرزمین رویایی، آن‌ها را در مسیری سخت قرار می‌دهد که از آن سربلند بیرون می‌آیند. برخلاف کارتون‌های دیگر، این کارتون دیالوگ کم‌تر دارد. مخصوصاً ۱۵ دقیقه‌ی ابتدای آن فقط تصاویر، داستان را پیش می‌برد و این فرصت را می‌دهد که بینندگان برداشت‌های ذهنی خود را با تصاویر هماهنگ کنند. همانند کارتون عصر یخی، دیگر محصول شرکت پیکسار، این کارتون هم از واقعیت‌گرایی بسیار ساده‌ای برخوردار است و کودک به راحتی انیمیشن و فضای آن‌را درک می‌کند. از دیگر نکات مهم این انیمیشن، حرکات زیبا و روشن در میمیک صورت شخصیت‌ها و هماهنگی آن در ارائه‌ی احساس متناسب با داستان. از جمله خنده، گریه، شادی، غم ... است. شروع شدن داستان با قهرمان ضعیف و تلاش وی برای رسیدن به مقصود که کشف سرزمین جدید است، بیننده را وامی‌دارد که به آرزوهایی بزرگ‌تر فکر کند. پیام اصلی فیلم، تلاش تا آخرین لحظه برای رسیدن به آرزوهاست. از این دست انیمیشن‌ها، «شیر شاه» است. در آن کارتون هم شاهد تلاش «اسیمبا» شخصیت اصلی فیلم، برای باز پس‌گیری تخت پادشاهی هستیم که عاقبت به نتیجه‌ی تلاشش می‌رسد.

وال‌ای:

داستان رمانتیک ربانی که شغلش آشغال جمع‌کنی است و به همراه سوسکی که در

کنارش است، به تنهایی در این کره خاکی زندگی می‌کند. او دل به رباطی دیگر می‌بندد و از آن محافظت می‌کند و در آخر هم ناجی آدم‌های تنبل سفینه‌ای می‌شود که همگی از فرط تنبلی چاق شده‌اند و دیگر توان حرکت ندارند. این رباط شیرین و جذاب به تنهایی در حال مرتب کردن شهر است. او هر روز صبح با آرامش و نظم و دقتی مثال‌زدنی، مشغول انجام دادن وظایفش می‌شود و اشیایی را که مهم به نظر می‌رسند، پیش خود نگاهداری می‌کند. شاید برای بسیاری از کودکانی که هنوز آموزش نظم و مسئولیت‌پذیری را ندیده‌اند یا از انجام دادن امور مربوط به خود فراری هستند، این صحنه‌ها بتواند موارد آموزش زیاد داشته باشد. از نکات جذاب دیگر برای کودکان این است که انتقال پیام‌ها در بیش‌تر قسمت‌های فیلم به صورت غیر کلامی است. این داستان عشق را در میان بهترین عناصر خود قرار داده است.

بامبی:

روایت‌گر آهویی دوست‌داشتنی است که دوستان زیادی در جنگل دارد و مهارت‌های لازم برای زندگی در جنگل و طبیعت را با کمک دوستانش بالا می‌برد اما با ورود یک شکارچی، که برای شکار گوزن وارد جنگل شده است، بامبی وظیفه‌ی رهبری و نجات گله‌ی گوزن‌ها را برعهده می‌گیرد و از این آزمایش موفق بیرون می‌آید و دوباره آرامش را به جنگل باز می‌گرداند، این کارتون ساده و صمیمی و قابل فهم برای بچه‌ها، مهارت‌هایی چون هم‌دلی، مشورت، با هم بودن، و محافظت از خود را به شکلی بسیار زیبا به کودکان آموزش می‌دهد.

دامبو:

همان فیل کوچک بازی‌گوشی که به خاطر گوش‌های بزرگش از ظاهر شدن جلوی دیگران می‌ترسد و همیشه مسخره می‌شود اما دوستی با موش سیاه کوچکی، او را به شهرت جهانی می‌رساند و به او می‌آموزد

که از گوش‌هایش برای پرواز استفاده کند. این انیمیشن کاملاً جنبه‌ی کاربردی دارد؛ مخصوصاً برای کودکانی که نقصی دارند یا خود را دارای نقص می‌بینند و یا کسانی که عزت‌نفس کم‌تری دارند و به خاطر احساس کمبودی که تجربه می‌کنند، رنج می‌برند. مصداق این نوع داستان را در سبک گشتالتی و گشتالت درمانی می‌بینیم که از مراجع می‌خواهند تا بزرگ‌ترین ضعف خود را نام ببرند و درباره‌ی این که چگونه همین ضعف در واقع بزرگ‌ترین قوت اوست، یک صفحه بنویسد. در این تکنیک، فرد آگاه می‌شود که بزرگ‌ترین ضعف او می‌تواند قوتش باشد و به تدریج می‌تواند بر ضعف خود غلبه کند. داستان جوجه اردک زشت هم تقریباً از همین فضا برخوردار است. این جوجه در آخر به قویی زیبا تبدیل می‌شود ولی دامبو به چیز دیگری تبدیل نمی‌شود بلکه ضعفش را به قوت تبدیل می‌کند و این مهم‌ترین نکته‌ی این انیمیشن است.

کارولین:

کارولین داستان دختری که در خانه‌ی که تازه به آن نقل مکان کرده است دری پیدا می‌کند و با وارد شدن به فضای خاصی، با تصویری دیگر از زندگی مواجه می‌شود. پدر و مادر کارولین سرگرم کارهای روزمره‌ی خود هستند و بیشتر می‌کوشند او را از خود دور کنند. فضای خانوادگی کارولین بسیار سرد و مکالمات بین اعضای خانه کوتاه و خشک است. حتی چینش وسایل خانه به شکلی است که بیننده سردی و بی‌تفاوتی را احساس می‌کند. در این فضا به نیازهای کودکانی که کارولین، مثل غذای گرمی که مادر بپزد یا هم‌بازی شدن با او ... توجهی نمی‌شود. جو خانه‌ی کارولین و نمونه‌هایی از چنین پدر و مادری را در جامعه‌ی امروز به وفور می‌توان پیدا کرد. به عبارتی، اصلی‌ترین دلیلی که کارولین را به طرف آن در و وارد شدن به زندگی دیگر می‌کشاند، همان حال و هوای خانه و آواز خواندن پدرش و جو گرم

آن جاست که سازندگان کارتون به زیبایی آن را به تصویر می‌کشند. داستان فیلم یک رئالیسم جادویی است که در جذب کردن کودکان و به کار انداختن تخیل آن‌ها تأثیر زیادی دارد.

پژوهش‌گران در تحقیقی که روی کودکان تیزهوش انجام دادند، نشان دادند که آنان نیز مانند دیگر بچه‌ها از شخصیت‌های کارتون لذت می‌برند و شخصیت‌هایی را که دارای صفاتی مثل وفاداری، دوستی و شجاعت‌اند، بیش‌تر تحسین می‌کنند. آن‌ها همچنین تمایل دارند رفتارهایی مثل شخصیت‌های با استعداد داشته باشند؛ از جمله «بل» در کارتون «دیو و دلبر». حتی دانشمندان نشان داده‌اند که کودکان تیزهوش کارتون‌هایی مثل شرک، مولن و شاه شیر، هرکول و نجات یافتگان را جزو کارتون‌هایی می‌دانند که دوست دارند.

منبع

۱. سینگر، جرم ال و دروتی جی ۲۰۰۱، پرورش خلاقیت به کمک بازی‌های وانمودی، مترجمان: حمید علی‌زاده، علی‌رضا روحی، تهران، انتشارات جوانه رشد.

با توجه به تأثیرات
شناختی رسانه‌ها، مخصوصاً
تلویزیون، می‌توان گفت که
تلویزیون بر الگوهای رفتاری
افراد و در نتیجه، بر سلامت
روانی و اخلاقی، و سازگاری
افراد با جامعه اثرگذار است